

مبدأ اوصاف ستوده و نکوهیده

آیات فراوانی در بیان اوصاف و ویژگیهای انسان است که در بعضی وی ستایش و در برخی نکوهش شده است...



آیات فراوانی در بیان اوصاف و ویژگیهای انسان است که در بعضی وی ستایش و در برخی نکوهش شده است.

مبدأ این ستایشها فطرت‌گرایی و منشأ این نکوهشها طبیعت‌گرایی انسان است؛ نه خود طبیعت یا فطرت او، چون این دو، قوای روح و مخلوق تکوینی خدایند.

به سخن دیگر، حاکمیت فطرت بر وجود، به رعایت عدالت و حفظ امینانه امانت می‌انجامد و چون انسان به اختیار خویش فطرت را حاکم کرده است، قرآن او را می‌ستاید و کار او را حسن می‌داند. حاکمیت طبیعت بر وجود نیز به ظلم به خویشتن و خیانت در امانت پایان می‌پذیرد و چون انسان به سوء اختیار خویش طبیعت را حاکم کرده است، قرآن او را نکوهش می‌کند و کار او را زشت می‌شمارد، بنابراین همه فضایل انسانی به فطرت‌گرایی و تمام رذایل به طبیعت‌گرایی انسان بازمی‌گردد. اگر او به طبیعت خود رو آورد و از هویت انسانی خود که روح اوست، غافل گردد، نه تنها از پیمودن مسیر کمال بازمی‌ماند، دچار انحطاط می‌شود و پست‌تر از حیوان: *أولئك كالانعم بل هم أضل* (1)

آری اگر چهره دل کسی از سمت فطرت توحیدی او به سوی طبیعت حیوانی‌اش برگردد، هرگز از فیض الهی بهره نمی‌برد؛ همانند ظرف واژگون که هر چه باران از بالا ببارد، چیزی درون آن نمی‌ریزد. قلب منکوس به طرف طبیعت، به گونه‌ای است که هر فیضی از طرف خداوند تنزل کند، چیزی درون آن فرود نمی‌آید، چون این قلب متوجه خاک است. انسانی که همانند دیگر حیوانات، منکوس الرأس است، تمام اهتمامش به سوی خاک منعطف است، پس قیامت نیز چون حیوان منکوس محشور می‌شود: *إذ المجرمون ناكسوا رؤسهم* (2).

اگر انسان به بُعد فطری خود رو کند، نه تنها حقوق بدن و جنبه طبیعی روح او پای‌مال نمی‌گردد، بلکه در تکامل به *171#&*؛ *عليه* و مقام *171#&*؛ *أو أدني*؛ می‌رسد که از مقام فرشتگان برتر است: *إني خلق بشرًا من طين * فإذا سويته ونفخت فيه من رُحي فقعوا له سجدین*. (3)

صورتش بر خاک و جان بر لامکان *** لامکانی فوق وهم سالکان (4)

براین اساس، در قرآن هر جا نکوهش انسان مطرح است، گفت‌وگو از انسانی است که از خاک آفریده شده است و به سوی آن گرایش تام دارد و هر جا از کرامت و بزرگی مقام انسان سخن می‌رود، درباره انسانی است که مسجود فرشتگان و جانشین خدا در زمین است؛ یعنی نکوهشها به طبیعت‌گرایی انسان و ستایشها به روح فطرت‌خواهی او برمی‌گردد:

جان ز هجر عرش اندر فاقه‌ای *** تن ز عشق خاربن چون ناقه‌ای

جان گشاید سوی بالا بالها *** در زده تن در زمین چنگالها (5)

گفتنی است آیات نکوهش انسان، در واقع، هشدارها و توصیه‌هایی برای ایمنی انسان در برابر خطرات است: همان‌گونه که پدیده‌هایی مانند گاز، برق و مانند آن برای انسان منافع دارد که بی‌کاربرد روش صحیح بهره‌برداری از آنها زیانبار می‌شود و برای محفوظ ماندن از خطرات آن، توصیه‌های ایمنی تکرار می‌شود تا انسان از خطرات و مضرات آن محفوظ بماند، شهوت و غضب و... نیز جهت جذب منافع و دفع ضررها برای انسان سودمند است؛ ولی پیوسته با خطر همراه است، از این رو خداوند همواره به انسان سفارش می‌فرماید که مواظب باشد در دام آن خطر گرفتار نشود؛ مثلاً برای جذب منافع و حفظ نسل، به انسان شهوت داده است؛ اما او را از افراط در آن باز می‌دارد که بد پیامدی به دنبال دارد.

در آیات ستایش کننده انسان توصیه‌های ایمنی نیست، زیرا نور معنوی به سفارش ایمنی نیاز ندارد و فطرت که بینش و علم صائب و گرایش به عمل صحیح است، توصیه ایمنی نمی‌خواهد؛ بر خلاف ارتفاع از نور ظاهری مانند

نور خورشید. چون خورشید منافع دارد و ضررهایی، سفارش می‌شود که مستقیم به آن نگاه نشود؛ یا برهنه برابر آن ایستاده نشود.

نتیجه آنکه آیات بیان کننده نقاط ضعف طبیعت‌خواهی انسان و آیات نکوهش کننده طبیعت‌گرایی در انسان، در این مقام نیست که بگوید جنبه طبیعت انسان که به حس، وهم و خیال برمی‌گردد هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه درصدد تبیین سود و زیان طبیعت است.

- 1.سوره اعراف، آیه 179.
 - 2.سوره سجده، آیه 12.
 - 3.سوره ص، آیات 71 - 72.
 - 4.مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت 1581.
 - 5.مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت 1545 - 1546.
- تفسیر انسان به انسان، ص213-216